

The Effect of Labor's Tax as a Part of the General Policies According to General Policies of Iran on the Wealthy and Poor Households' Welfare



* Hamid Reza Izadi¹ , Mojtaba Abbasian² 

1. Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Management and Humanities, Chabahar Maritime University, Chabahar, Iran

1. Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Management and Humanities, Chabahar Maritime University, Chabahar, Iran



Use your device to scan
and read the article online



Citation: Izadi, H. R., & Abbasian, M. (2023). [The Effect of Labor's Tax as a Part of the General Policies According to General Policies of Iran on the Wealthy and Poor Households' Welfare]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 11 (1), 188-684. <https://doi.org/10.30507/JMSP.2022.338118.2409>

 <https://doi.org/10.30507/JMSP.2022.338118.2409>



20.1001.1.23452544.1401.10.40.1.8



Funding: See Page 204

Received: 18/04/2022

Accepted: 16/07/2022

Available Online: 21/03/2023

Article Type: Research paper

Key words:

Welfare; poor and wealthy households; changing labor tax; DSGE framework.

ABSTRACT

The aim of this study is to analyze the impact of labor's tax policy on the situation of poor and wealthy families in efficient financial policy model within the DSGE framework from 1998 to 2020. The tax change of the labor force and the role of poor and wealthy family can change the results of the efficient policies in economy, and implement new policies. The results indicated that in such models, the role of labor's tax plays a significant role in policy making, and the policy of tax change on labor force makes a difference on the welfare of the poor and wealthy families. Therefore, improving the monetary and financial policies of government should consider the welfare of the poor and rich families. The analysis of tax reforms by government through Ramzi problem in poor and wealthy families showed that the execution of increasing tax on labor force by the government can lead to welfare reduction in the short term and its increase in the long term.

JEL Classification: H53, F42, E63.

* Corresponding Author:

Hamid Reza Izadi, PhD

Address: Chabahar Maritime University, Chabahar

Tel: +98(917)1023716

Email: izadi@cmu.ac.ir

تأثیر مالیات نیروی کار در رفاه خانوارهای فقیر و ثروتمند در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران

* حمیدرضا ایزدی^۱، مجتبی عباسیان^۲

۱. استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه دریاوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران
۲. استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه دریاوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران

20.1001.1.23452544.1401.10.40.1.8

چکیده

هدف از این مقاله بررسی و مقایسه اثر سیاست تغییر مالیات نیروی کار بر مطلوبیت خانوار فقیر و ثروتمند در مدل سیاست مالی بهینه، در چارچوب مدل تعادل عمومی تصادفی پویا (DSGE) با استفاده از داده‌های سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۹ است. تغییر مالیات نیروی کار با وجود و نقش خانوار فقیر و ثروتمند جامعه می‌تواند نتایج سیاست‌های بهینه را در اقتصاد تغییر و سیاست‌های جدیدی به سیاست‌گذاران پیشنهاد دهد. نتایج پژوهش نشان داد در این‌گونه مدل‌ها، نقش مالیات نیروی کار موجود در سیستم سیاست‌گذاری بسیار اهمیت دارد و سیاست تغییر مالیات بر نیروی کار به تغییر متفاوت در مطلوبیت خانوار فقیر و ثروتمند منجر می‌شود و به‌دنبال آن، رفاه این دو گروه خانوار تغییرات متفاوتی خواهد داشت؛ بنابراین باید بهینه‌سازی سیاست پولی و مالی دولت با نگاه به سهم خانوار فقیر و ثروتمند در جامعه صورت گیرد. بررسی اثر اصلاحات مالیاتی از سوی دولت با حضور مسئله رمزی در جامعه‌ای با ترکیب خانوار ثروتمند و فقیر نشان می‌دهد اجرای سیاست افزایش در مالیات بر نیروی کار از سوی دولت ابتدا منجر به کاهش رفاه در کوتاهمدت و سپس افزایش آن در بلندمدت می‌شود.

طبقه‌بندی JEL: E63, F42, H53

تاریخ دریافت: ۲۹ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۵ تیر ۱۴۰۱

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۲

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

رفاه، خانوار فقیر و ثروتمند، تغییرات مالیات نیروی کار، چارچوب تعادل عمومی تصادفی پویا.

* نویسنده مسئول:

دکتر حمیدرضا ایزدی

نشانی: چابهار، دانشگاه دریاوردی و علوم دریایی چابهار

تلفن: ۰۹۸(۹۱۷)۱۰۲۳۷۱۶

پست الکترونیک: izadi@cmu.ac.ir

۱. مقدمه

مالیات یک هزینه مالی اجباری یا نوعی خراج است که از سوی سازمان دولتی به منظور تأمین هزینه‌های مختلف عمومی یا هزینه‌های دولت، به مالیات‌دهنده (شخص حقیقی یا حقوقی) تحمیل می‌شود. موفق نبودن در پرداخت مالیات، فرار از مالیات یا مقاومت در برابر پرداخت آن، طبق قانون مجازات در پی دارد. مالیات بر دو قسم است: مستقیم و غیرمستقیم که ممکن است به صورت پول یا معادل کار آن پرداخت شود. اولین مالیات شناخته شده در حدود سال‌های ۳۰۰۰ تا ۲۸۰۰ قبل از میلاد در مصر باستان اخذ شد. بیشتر کشورها برای تأمین مالی نیازهای عمومی، مشترک یا توافق شده ملی و کارکردهای دولت، سیستم مالیاتی دارند. برخی کشورها سیستمی با نرخ ثابت مالیات بر درآمد دارند؛ اما بیشتر کشورها سیستم مالیاتی پلکانی با درآمد دارند. اغلب کشورها بر درآمدهای شخصی و همچنین درآمد شرکت‌ها مالیات وضع می‌کنند. افزون بر این موارد، معمولاً در اغلب کشورها مالیات بر دارایی، مالیات بر ارث، مالیات بر املاک، مالیات هدیه، مالیات فروش، مالیات بر درآمد یا تعرفه نیز دریافت می‌شود. از نظر اقتصادی، مالیات ثروت را از خانوارها یا کسب‌وکارها به دولت منتقل می‌کند. این کار هم ممکن است موجب رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی و هم موجب کاهش آن شود. در نتیجه مالیات موضوعی بحث‌برانگیز است.

اهداف دولت از تنظیم مالیات افزایش درآمد برای تأمین بودجه دولت یا تغییر قیمت برای تأثیر بر تقاضاست. در طول تاریخ، دولت‌ها و اجتماع‌های مشابه آن‌ها برای اجرای کارهای بسیاری از پول مالیات استفاده می‌کرده‌اند. برخی از این موارد شامل مخارج زیرساخت‌های اقتصادی مانند راه‌ها، حمل‌ونقل عمومی، سرویس‌های بهداشتی، سیستم‌های حقوقی، امنیت عمومی، آموزش، سیستم‌های سلامت و نظامی، تحقیقات علمی، فرهنگ و هنر، کارهای عمومی، توزیع، جمع‌آوری داده‌ها، بیمه عمومی و عملکرد خود دولت می‌شود. توانایی دولت برای افزایش مالیات را ظرفیت مالی^۱ می‌گویند.

وقتی که مخارج از درآمد مالیاتی فراتر رود، دولت با کمبود بودجه مواجه می‌شود. بخشی از مالیات ممکن است برای تسویه بدهی‌های گذشته استفاده شود. دولت‌ها همچنین برای تأمین رفاه و خدمات عمومی از مالیات استفاده می‌کنند. این خدمات شامل سیستم‌های آموزشی، حقوق بان‌نشستگی برای سالمندان، بیمه بیکاری و حمل‌ونقل عمومی است. سیستم‌های مدیریت انرژی و آب‌وفاضلاب نیز زیرمجموعه خدمات عمومی است. مطابق نظریه چارتری ایجاد پول، مادامی که دولت مورد نظر بتواند پول فیات (بدون پشتوانه) را انتشار دهد، مالیات برای درآمد آن لازم نیست. مطابق این دیدگاه، هدف از مالیات حفظ ثبات ارزش، بیان سیاست‌های عمومی در خصوص

1. fiscal capacity

توزیع ثروت، یارانه دادن به برخی صنایع یا گروه‌های جمعیتی و جدا کردن هزینه‌های مزایای خاص مانند بزرگراه‌ها یا امنیت اجتماعی است. آثار مالیات به دو دسته اساسی تقسیم می‌شود:

۱. مالیات باعث ایجاد اثر درآمدی می‌شود؛ زیرا قدرت خرید مالیات‌دهندگان را کاهش می‌دهد؛

۲. مالیات باعث ایجاد اثر جانشینی می‌شود؛ زیرا موجب جانشین شدن کالاهای دارای مالیات در ازای کالای غیرمشمول می‌شود.

تغییر و اصلاح مالیات‌ها با تمرکز بر سیاست مالی مطلوب، به تغییر ترکیب مالیات بر نیروی کار و سرمایه می‌انجامد و بر رفتار خانوار تأثیر می‌گذارد. در جهان امروز، دولت‌ها و حکمرانان همواره به دنبال اجرای عدالت اقتصادی و اجرای درست سیاست‌های مالی مطلوب بوده‌اند. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، به اعمال، اصلاح و تغییر سیاست‌های مالیاتی می‌پردازد. به یقین ترکیب خانوارهای جامعه با تفاوت در سبک و انتخاب سبد مصرفی و دارایی خود برای خانوارهای ثروتمند و فقیر، می‌تواند بازخورد متفاوتی در نتایج اجرای سیاست‌های مالی دولت ایجاد کند؛ زیرا تفاوت در بافت جمعیتی، مسیر پویایی اجرای سیاست‌های خاص را تغییر می‌دهد. اهداف سیاست پولی و مالی نیازمند ابزارهای مناسب در زمان‌های مناسبی است که بدون شک اجرای سیاست‌های اقتصادی به‌طور هم‌زمان درگیر قواعد سیاست پولی و مالی است. از سوی دیگر ویژگی‌های جامعه هدف مورد نظر سیاست‌گذار می‌تواند نتایج متفاوتی در مقایسه با پیش‌بینی‌های سیاست‌گذاران به‌همراه آورد. بنابراین سیاست‌های اعمال‌شده در اقتصادی که با ناهمگنی عوامل مواجه است، می‌تواند به نتایجی دور از اهداف برنامه کوتاه و بلند مدت یک اقتصاد بینجامد. پس توجه به نوع اقتصاد و ترکیب جامعه هدف‌گذاری‌شده مباحث غالب توجهی را برای سیاست‌گذاران مطرح کرده و تغییر نگرش بسیاری در استفاده نظام‌مند از ابزارهای سیاست پولی و مالی به‌وجود آورده است.

دومیچ و هیسکوت^۲ (2004) در مطالعه‌ای بیان کرده‌اند که تغییر در مالیات‌ها منجر به تحولات چشمگیری خواهد شد. آن‌ها با معرفی مدلی در حضور ناهمگنی عوامل به تجزیه و تحلیل و تأثیر اصلاح مالیات در کشور انگلستان پرداختند و با تنظیم هزینه‌های دولت بر مبنای اصلاح مالیات‌ها، مدل مورد مطالعه خود را جهت بررسی نقش تغییر ترکیب نرخ‌های مالیاتی و تأثیر آن در تأمین سطح مخارج عمومی ارائه دادند و در نهایت دریافتند که تغییر در مالیات به تغییر در سطح رفاه عامل در اقتصاد منجر می‌شود؛ اما در مدل‌های اقتصادی با وجود عامل ناهمگنی خانوارها، خانوار ثروتمند و فقیر نتایج متفاوتی در تغییر رفاه تجربه می‌کند که در واقع ناهمگنی موجب این تغییرات شده است.

2. Domeij & Heathcote

با توجه به اینکه سیاست تغییر مالیات نیروی کار در رفاه خانوارهای ثروتمند و فقیر آثاری متفاوت بر جای می‌گذارد و مسیرهای پویای گوناگونی ایجاد می‌کند که این نتایج و تحولات مختلف ناشی از انتخاب ترکیب متفاوت سبد فراغت و مصرف در تابع مطلوبیت خانوار و انتخاب ترکیب متفاوت سبد دارایی‌ها توسط خانوار است، می‌تواند به پیامدهای متفاوت در نتیجه اعمال سیاست‌های مالیاتی منجر شود. بنابراین توجه به آثار این تفاوت‌ها می‌تواند در تعیین و پیش‌بینی درست مسیر اجرای سیاست‌های مالیاتی و رسیدن به هدف مورد انتظار نقش مهمی داشته باشد و سیاست‌گذار را در اجرای اهدافش همراهی کند.

در اجرای سیاست‌ها، تفاوت اهداف اقتصادی و اهداف مورد نظر در برنامه سیاست‌گذار، می‌تواند ناشی از این مسئله باشد که هنگام اجرای سیاست‌های پولی و مالی، نقش ترجیحات دولت و تفکیک جامعه هدف که ناهمگنی در آن وجود دارد، باید مورد توجه قرار گیرد. در یک مدل با حضور نابرابری اجتماعی و خانوار متفاوت در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، برای پیشینه‌سازی رفاه، مالیات‌ها چگونه اصلاح و تنظیم می‌شود؟ سیاست‌گذار در بررسی خانوار فقیر و ثروتمند و واکاوی رفاه این خانوارها، با وجود ناهمگنی جامعه، چه رویکردی در پیش می‌گیرد؟ دولت‌ها و برنامه‌ریزان با در نظر گرفتن خانوار فقیر و ثروتمند، سیاست‌های پولی و مالی را به‌عنوان دو ابزار اصلی سیاست‌های کلان اقتصادی که می‌توانند اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند، چگونه اولویت دهند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، در پژوهش حاضر با استفاده از کالیبره‌سازی یک مدل تعادل عمومی تصادفی پویا (DSGE) با حضور خانوار متفاوت به بررسی تغییرات رفاه ناشی از تغییر در مالیات نیروی کار در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. در واقع هدف از این تحقیق آن است که امکانی به‌وجود آید تا بهینه‌سازی سیاست پولی و مالی دولت با نگاهی به خانوار فقیر و ثروتمند صورت گیرد و اندازه‌گیری میزان رفاه برای این جامعه ناهمگن در بلندمدت انجام شود.

در این تحقیق، با معرفی عدم تجانس در مدل تعادل عمومی تصادفی پویا (DSGE) به تجزیه و تحلیل سیاست‌های دولت ناشی از اصلاحات مالیاتی در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. این مدل با ارائه تفکیک در جامعه و تقسیم خانوار به دو قشر فقیر و ثروتمند، میزان مطلوبیت و رفاه ناشی از تغییر مالیات بر نیروی کار را بررسی کرده است.

۲. پیشینه تحقیق

ملترز و ریچارد^۳ (1981) در مطالعه خود با در نظر گرفتن این فرض که همه عوامل در مدل

3. Meltzer & Richard

دارای بهره‌وری نیروی کار برابرند، مدل خود را ارائه کردند. در مدل ایشان، هیچ تفاوت نرخ دستمزدی بین عوامل ثروتمند و عوامل فقیر وجود نداشت و مالیات بر نیروی کار با نرخ معینی وضع شده بود. نتایج پژوهش مذکور نشان داد مالیات بهینه بر سرمایه در بلندمدت حتی در حضور عوامل ناهمگن می‌باید برابر صفر باشد؛ اما وضع مالیات بر سرمایه به‌عنوان یک سیاست کارآمدی در بلندمدت مطرح نمی‌شود.

رویین و والدنستروم^۴ (2008) در مقاله‌ای، با وجود ناهمگنی خانوار بیان می‌کنند که رفتار مصرف‌کننده خانوار قشر فقیر بسیار متفاوت با رفتار مصرف‌کننده خانوار قشر ثروتمند ناشی از تغییر مالیات‌هاست و برای تجزیه و تحلیل متغیرهای اقتصاد کلان باید تفکیک خانوار اجتماع صورت گیرد. به همین منظور، برای مطالعه آثار سیاست‌ها، ملزم به استفاده از نوع متفاوتی از مدل‌های عامل با حضور تفکیک خانوارهاست که از این مدل‌ها باید در بهینه‌یابی مدل‌های تعادل عمومی تصادفی پویا استفاده شود.

بلانچارد^۵ (2009) در پژوهش خود با ارائه مدلی اذعان کردند که هزینه‌های رفاه ناشی از نوسانات در عوامل مختلفی مانند سیاست تغییر مالیات در یک اقتصاد ناهمگن تأثیر متفاوت خواهد گذاشت؛ بنابراین او مدلی شبیه به مدل چاری و کریستیانو (1993) با حضور نابرابری عوامل و تفکیک خانوار برای یافتن چگونگی بهینه‌یابی نرخ‌های مالیات در طول ادوار تجاری معرفی کردند.

آبراهام و کارسلز^۶ (2010) با ورود ناهمگنی در مدل خود اظهار کردند که اصلاحات مالی مانند کاهش در مالیات، اگر با تفکیک خانوار همراه نباشد و در سیاست‌های توزیع مجدد این عامل لحاظ نشود، به بهبود فعالیت اقتصادی و افزایش رفاه نمی‌انجامد و آثار سیاست‌های اقتصادی در چارچوب برنامه هدف‌گذاری شده نخواهد بود.

رامی^۷ (2011) در یک اقتصاد ناهمگن با مدل‌سازی اقتصادی و تحقیقات تجربی به این نتیجه رسید که به دلیل تفاوت درآمد خانوار، نسبت چشمگیری از افراد در اقتصاد بیشتر درآمدشان را مصرف می‌کنند و هموارسازی مسیر مصرف هرگز به صورت کامل اتفاق نمی‌افتد. همچنین با وجود افراد با ثروت کم و افراد با ثروت زیاد، پیشنهاد می‌شود مدل جدیدی ارائه گردد که بتوان دو گروه اصلی برای آن تعریف کرد. در واقع تفکیک خانوار جامعه به دو گروه فقیر و ثروتمند توصیه شده است.

-
4. Roine & Waldenström
 5. Blanchard
 6. Abraham & Carceles
 7. Ramey

به‌منظور مطالعه نتایج رفاه ناشی از اصلاحات اساسی مالی، استفاده از ناهمگنی عوامل و ایجاد محدودیت‌های ناشی از این‌دست عوامل در این‌گونه مدل‌ها برای تحلیل‌های سیاستی توصیه و پیشنهاد می‌شود مدل‌سازی رفتار اقتصادی با دو ویژگی عوامل ثروتمند و فقیر صورت گیرد. بنابراین ورود متغیر ترکیب سهم خانوار به‌صورت فقیر و غنی و دور شدن از همگنی ترکیب خانوار در مدل‌های اقتصادی می‌تواند منجر به تغییر شود. برای نمونه می‌توان به مطالعات کامهوف و یاکادینا^۸ (۲۰۱۷) و اسمیت^۹ (۲۰۱۲) اشاره کرد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد یافتن مدلی که سیاست‌های مالی و نقش ناهمگنی عوامل به‌خصوص خانوار را بررسی و آثار رفتاری آن‌ها را در مواجهه با اعمال یا اصلاح سیاست‌های مالی دولت لحاظ کرده باشد، به‌سختی امکان‌پذیر است. در پژوهش‌های موجود، کمتر به بحث در زمینه ناهمگنی عوامل و تفکیک خانوار پرداخته شده است. این محدودیت‌ها و کمبودها در ترسیم و ارائه مدلی برای اقتصاد ایران در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام بیشتر است؛ زیرا مدل‌های موجود در اقتصاد ایران نه‌فقط در این زمینه به میزان کافی موجود نیست، بلکه رویکرد و ورود این میحث مؤثر در بخش‌های اقتصادی به‌صورت هم‌زمان در مدل‌های ارائه‌شده دیده نمی‌شود. از این‌رو مقاله حاضر به تبیین مدلی پرداخته است که هم‌زمان با در نظر گرفتن ناهمگنی خانوار و بررسی رفتار متفاوت آن‌ها، کمبودهای ناشی از این بحث را رفع کند و آثار و مسیرهای پویایی سیاست‌های مالی را نیز در حضور این تفاوت بررسی نماید. بنابراین در این تحقیق تلاش شده با توصیف مسئله خانوار و بنگاه و قواعد سیاستی موجود برای دولت با حضور ناهمگنی عوامل یک مدل تعادل عمومی تصادفی پویا برای اقتصاد ایران ترسیم گردد و با توجه به مدل‌های استاندارد موجود برای اقتصاد ایران، بررسی، مدل‌سازی و برآورد معادلات به‌صورت تجربی انجام شود. داده‌های مورد نیاز به‌صورت داده‌های فصلی از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۹ است که از مرکز آمار ایران و بانک مرکزی و برحسب نیاز از آمارهای مالی بین‌المللی و بانک جهانی استخراج شده است.

۳. چارچوب نظری

مالیات پدیده‌ای خنثی نیست و تأثیر زیادی در متغیرهای اقتصادی و رفتارهای مرتبط با آن‌ها دارد. البته نوع مالیات و چگونگی اعمالش در نتیجه آن مؤثر است. چنانچه در اقتصاد پس از وضع مالیات‌های مختلف هیچ‌گونه تغییری در تولید کالا، خدمات، نرخ رشد اقتصادی و توزیع درآمد رخ ندهد، می‌توان گفت مالیات‌ها هیچ اثر اقتصادی نداشته است. اما واضح است که مالیات‌ها، چه مستقیم مانند مالیات بر درآمد اشخاص و شرکت‌ها و چه غیرمستقیم مانند

8. Kumhof & Yakadina

9. Smith

مالیات بر مصرف و فروش، آثار اقتصادی گوناگونی دارند؛ به‌طوری که امروزه نظام مالیاتی را نمی‌توان خنثی تلقی کرد.

افراد در تصمیم‌گیری مسائل اقتصادی خود مانند مصرف، تولید، کار و پس‌انداز مالیات را در نظر می‌گیرند. از دیدگاه اقتصادی، بهترین نظام مالیاتی نظامی است که دارای مطلوب‌ترین آثار اقتصادی باشد یا اینکه آثار نامساعد اقتصادی را به کمترین حد ممکن برساند. «آثار اقتصادی مالیات» مفهومی وسیع است که تمام تغییرات ناشی از مالیات را در بر می‌گیرد.

پس از ناکامی اقتصاد کلاسیک در بررسی اوضاع اقتصاد و پایان دادن به بحران‌های اقتصادی، اقتصاد کینزی ظهور کرد. در اقتصاد کینزی، دخالت دولت در امور اقتصادی از راه اعمال سیاست‌های پولی و مالی جایز و لازم است. طرفداران نظریه کینزین در قالب مکتب کینزین‌های جدید اندیشه‌های کلاسیک‌ها را رد کردند و با ارائه پایه‌های خرد اقتصادی برای نظریه‌های کینزین و به‌کارگیری فرضیه‌های کلاسیکی مثل فرضیه انتظارات عقلایی و با در نظر گرفتن فرضیه‌هایی مانند رقابت ناقص، بازارهای ناکامل، نیروی کار ناهمگن، اطلاعات نامتقارن و عدم تسویه سریع و پیوسته بازارها، نظریه‌های جدید درباره تولید و اشتغال بیان کردند. در ادبیات اقتصادی، مطالعات اندکی در زمینه بررسی نقش سیاست پولی و به‌خصوص مالی وجود دارد که در آن‌ها، به‌منظور تجزیه و تحلیل از مدل‌های نماینده - عامل با تفکیک خانوار استفاده شده باشد.

هرچند اعمال مالیات و اصلاح سیاست‌های مالیاتی همواره منبع اصلی تأمین مالی دولت‌هاست و ابزاری مؤثر برای دولت در جهت رسیدن به اهدافش به‌شمار می‌آید، این ابزار مهم باعث بروز اختلالاتی در اقتصاد می‌گردد و در نتیجه موجب شکل گرفتن اختلافات گسترده در بین اقتصاددانان در زمینه نقش، اهمیت و اندازه دولت در اقتصاد می‌شود. مالیات همواره اثر مستقیم و غیرمستقیم در رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته است؛ به‌طوری که از یک سو بر شرایط توزیعی درآمد جامعه اثرگذار بوده و فاصله طبقاتی را دستخوش تغییرات زیادی کرده و از سوی دیگر با انتقال منابع از بازاری به بازار دیگر، آثار تخصیصی منابع را به‌همراه داشته است. به‌طور کلی وضع مالیات و اصلاح آن همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است؛ بنابراین تأثیر مالیات در رشد و توسعه اقتصادی روشن نیست و به نتایج درآمدی، اجتماعی و اقتصادی آن جامعه بستگی دارد. پس این مسئله که اخذ مالیات گاهی آثار غیرمستقیم در رشد و توسعه اقتصادی دارد و منجر به اثرگذاری در سرمایه‌گذاری و سرمایه فیزیکی و انسانی می‌شود، دور از انتظار نیست. اخذ بیشتر مقدار مالیات به‌معنای کاهش بیشتر درآمدهاست و سبب کاهش انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی می‌شود و به‌تبع آن، شاهد کاهش ابداع و نوآوری و نرخ رشد پایین‌تر خواهیم بود.

۴. روش تحقیق

مدل های تعادل عمومی پویای تصادفی، به عنوان ابزاری با در نظر گرفتن ویژگی بخش های مختلف مدل مانند ترجیحات، تکنولوژی، رفتار بهینه یابی پویای کارگزاران اقتصادی تحت فرض قیمت های انعطاف پذیر، نوسانات ادوار تجاری، تکانه های تکنولوژی، تغییر در ترجیحات، مالیات بندی و سایر عوامل برای تحلیل اقتصاد به کار گرفته می شود. تحقیق حاضر با در نظر گرفتن تابع مطلوبیت به شکل سنتی و جدایی پذیر (تفکیک پذیر)، لگاریتمی که تابعی از مصرف و فراغت است و پیروی از مقالات پژوهشگرانی همچون مرزبان، دهقان شبان، رستم زاده و ایزدی (۱۳۹۷)، ایزدی و مرزبان (۱۳۹۸)، ایزدی و سیاره (۱۳۹۸)، گالی، لویز و والز^{۱۰} (۲۰۰۷) و ایزدی^{۱۱} (۲۰۲۱) مدل پژوهش را ارائه کرده است. این نوع مدل دارای خانوار نماینده - عاملی است که ترکیب فقیران با نسبت از کل جمعیت و ثروتمندان با ترکیب تعیین می شود. در این مدل، اندیس بالای R به متغیر مرتبط با عامل ثروتمند و P به متغیر مرتبط با عامل فقیر اشاره دارد. این اقتصاد شامل دو نوع خانوار با زندگی نامحدود، بنگاه و دولت است. خانوار مسیر مصرفی و سرمایه گذاری خود را برای بیشینه سازی مطلوبیت مورد انتظار طول دوره زندگی اش انتخاب می کند. خانوار از مصرف کالاها و خدمات مطلوبیت کسب می کند و با کار کردن از مطلوبیتش کاسته می شود. بنابراین خواهیم داشت:

$$E_0 \sum_{t=0}^{\infty} \beta^t U^{R,P}(C_t^{R,P}, H_t^{R,P}) \quad (1)$$

$$U_t^R = \ln(C_t^R) + \chi \ln(1 - H_t^R) \quad (2)$$

$$C_t^R + K_{t+1}^{WR} = (1 - \tau_H)W_t H_t^R + (1 + R_t(1 - \tau_k) - \delta)K_t^R \quad (3)$$

$$K_t = I_t + (1 - \delta)K_t \quad (4)$$

$$U_t^P = \ln(C_t^P) + \chi \ln(1 - H_t^P) \quad (5)$$

$$C_t^P = (1 - \tau_H)W_t H_t^P + T_t^P \quad (6)$$

10. Gali, Lopez-Salido & Valles

11. Izadi

$$Y_t = F(H_t, K_t) = (e^{a_t} H_t)^\alpha K_t^{1-\alpha} \quad (7)$$

$$W_t = \alpha (e^{a_t})^\alpha \left(\frac{H_t}{K_t}\right)^{\alpha-1} \quad (8)$$

$$R_t = (1 - \alpha) (e^{a_t})^\alpha \left(\frac{H_t}{K_t}\right)^\alpha \quad (9)$$

$$C_t = \theta C_t^P + (1 - \theta) C_t^R \quad (10)$$

$$H_t = \theta H_t^P + (1 - \theta) H_t^R \quad (11)$$

$$K_t = (1 - \theta) K_t^R \quad (12)$$

$$a_t = \rho_a a_{t-1} + \varepsilon_{a,t} \quad (13)$$

$$e^{g_t} G_t + T_t = \tau_H W_t H_t + \tau_K R_t K_t \quad (14)$$

$$T_t = \theta T_t^P \quad (15)$$

$$g_t = \rho_g g_{t-1} + \varepsilon_{g,t} \quad (16)$$

C_t^R مصرف خانوار، H_t^R نیروی کار، K_t موجودی سرمایه، W_t نرخ دستمزد، R_t نرخ اجاره، δ نرخ استهلاک سرمایه، نرخ مالیات بر نیروی کار τ_H ، نرخ مالیات بر سرمایه τ_K ، T_t^P پرداخت‌های تأمین مالی شده، e^{a_t} نشان‌دهنده فرایند شوک تکنولوژیکی نیروی کار و g_t نمودار فرایند شوک مخارج دولت است. دولت به تأمین مالی پرداخت‌های انتقالی جهت پرداخت به افراد فقیر و سطح مشخص مصارف خود همت می‌گمارد و فرض بر این است که بودجه دولت در توازن خواهد بود. دولت با یافتن تخصیص‌ها، قیمت‌ها و سیاست‌ها مسئله رمزی را حل می‌کند؛ به گونه‌ای که تابع رفاه اجتماعی حداکثر می‌شود. دولت با تنظیم سیاست مالی $\pi = \{\tau_K, \tau_H, T\}_{t=0}^\infty$ تحت رفتار بنگاه و خانوار به تنظیم سیاست‌های

π و قیمت‌ها $p = \{R, P\}_{t=0}^{\infty}$ و تخصیص‌ها $x = \{H^R, H^P, C^R, C^P, K^R\}_{t=0}^{\infty}$ می‌پردازد.^{۱۲}

۵. یافته‌های تحقیق

برای حل الگو، از مدل تعادل عمومی تصادفی پویا که مشتمل بر معادلات استخراج‌شده از بهینه‌یابی و نیز اتحادهای موجود در مدل است، استفاده شد. در اینجا شبیه‌سازی مدل برمبنای رهیافت کالیبراسیون (مقداردهی) حل می‌شود. حالت پایدار توصیف‌شده مدل توسط پارامترهای فهرست‌شده در **جدول ۱** که مقادیر پارامترها با روش کالیبره کردن در نرم‌افزار جایگزین شده، آمده است. انتخاب مقادیر پارامترها برمبنای ادبیات اقتصادی موجود توصیف‌شده برای اقتصاد ایران نمایش داده شده است.

جدول ۱. پارامترهای مربوط به کالیبره‌سازی

پارامتر	شرح	مقدار	منبع
δ	نرخ استهلاک	۰/۰۱۳۹	ایزدی (۲۰۲۱)
α	سهم سرمایه	۰/۴۴	ایزدی (۱۳۹۷)
β	عامل تنزیل	۰/۹۹۵۲	ایزدی و سیاره (۱۳۹۸)
θ	سهم جمعیتی فقیر و ثروتمند در اجتماع	۰/۵	ایزدی (۱۳۹۷)
τ^k	مالیات بر درآمد سرمایه	۰/۳۵۶	مرزبان و دیگران (۱۳۹۵)
τ^h	مالیات بر درآمد نیروی کار	۰/۰۴۷	مرزبان و دیگران (۱۳۹۵)
G/y	نسبت مخارج دولت به تولید	۰/۱۲۳	مرزبان و دیگران (۱۳۹۷)
ρ_g	ضریب خودرگرسیو شوک مخارج دولت	۰/۹۲۹	ایزدی و مرزبان (۱۳۹۵)
ε_g	انحراف معیار شوک مخارج دولت	۰/۰۷۵	ایزدی و مرزبان (۱۳۹۵)
ρ_a	ضریب خودرگرسیو شوک تکنولوژی	۰/۵۹۹	ایزدی و مرزبان (۱۳۹۸)
ε_a	انحراف معیار شوک تکنولوژی	۰/۰۱۶	ایزدی و مرزبان (۱۳۹۸)

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

جدول ۲ میزان تغییرات هر متغیر ناشی از سیاست تغییر نرخ مالیات بر نیروی کار که

۱۲. تمام روابط مربوط به حل مسئله بهینه‌یابی و شرایط مرتبه اول مدل، معادلات تعادلی و استخراج شده که در حل مدل از آن‌ها استفاده شده، موجود و در دسترس است.

توسط دولت اعمال شده است، در دو حالت خانوار ثروتمند و فقیر بررسی می‌شود. نتایج حاکی از این است که اثر سیاست تغییر در نرخ مالیات بر نیروی کار منجر به تغییر نرخ مالیات بر سرمایه می‌شود؛ زیرا در اینجا دولت باید هزینه‌های مخارج خود را به دلیل تغییر در درآمدهای مالیاتی ناشی از نیروی کار از طریق تغییر مالیات بر سرمایه تأمین مالی نماید که در واقع این موضوع به اصل مسئله رمزی اشاره دارد. بنابراین هر تغییر در نرخ مالیات نیروی کار، تغییر در مالیات بر سرمایه را به همراه دارد.

جدول ۲. میزان تغییرات از حالت پایدار ناشی از سیاست تغییر نرخ مالیات بر نیروی کار

سیاست مالیاتی	مالیات بر سرمایه	تولید	مطلوبیت	مصرف	خانوار
۰ درصد	۰	۰	۰	۰	فقیر
۰/۰۵ افزایش	-۰/۱۵۸۳۲۷	۰/۱۱۵۷۸	۰/۱۵۱۷۹	۰/۰۱۲۲۰۳	ثروتمند
۰/۰۵ کاهش	۰/۱۸۸۹۵۱	-۰/۱۵۷۴۹	-۰/۰۵۷۷۹۵	-۰/۰۴۴۸۸	ثروتمند
			-۰/۰۶۶۱۰۵	-۰/۰۴۸۶۶۳	ثروتمند

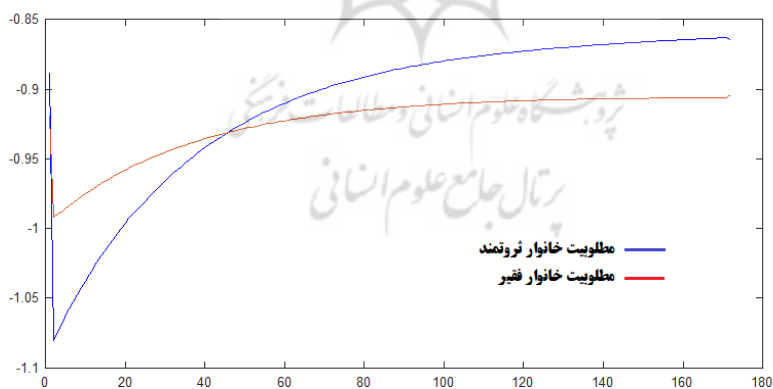
فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

(منبع: یافته‌های تحقیق)

میزان ۰/۰۵ کاهش نرخ مالیات بر نیروی کار باعث افزایش نرخ مالیات بر سرمایه به میزان تقریباً ۰/۱۹ شده است. این افزایش به منظور تأمین کسری بودجه دولت به دلیل کاهش درآمد مالیاتی و پوشش دادن هزینه‌های خود است. با افزایش نرخ مالیات بر سرمایه، تولید کاهش می‌یابد؛ زیرا ممکن است افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری منجر به کاهش سرمایه‌گذاری و به تبع آن کاهش تولید شود. همچنین این سیاست کاهش مصرف خانوار فقیر و ثروتمند را در پی خواهد داشت که این کاهش مصرف خانوار ثروتمند بیشتر از خانوار فقیر است. کاهش تولید ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش مصرف، مطلوبیت افراد و خانوار اجتماع را کاهش می‌دهد. همچنین میزان ۰/۰۵ افزایش نرخ مالیات بر نیروی کار، باعث کاهش نرخ مالیات بر سرمایه به میزان تقریباً ۰/۱۶ شده است. این افزایش منجر به فزونی انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری و بنابراین افزایش تولید و مصرف دو خانوار می‌گردد. با توجه به افزایش درآمد مالیاتی دولت ناشی از سیاست افزایش نرخ مالیات نیروی کار، کاهش مالیات بر سرمایه یا سوبسید بر آن اعمال می‌گردد و بنابراین مصرف خانوار ثروتمند

و فقیر افزایش می‌یابد و مطلوبیت زیاد می‌شود. باید توجه کرد قشر ثروتمند دارای توهم پولی کمتری است و با داشتن انباشت سرمایه بیشتر، تغییرات مصرف و مطلوبیت خود را به سطح بالاتری خواهد رساند.

با توجه به شکل ۱، با اعمال ۵ درصد افزایش در مالیات نیروی کار، نیاز به مالیات جهت تأمین مالی دولت کم می‌شود و بنابراین وضع مالیات بر سرمایه کاهش می‌یابد. افزایش مالیات بر نیروی کار با کاهش مالیات بر سرمایه نشان داده شده است. شکل ۱ انحراف مطلوبیت دوره‌ای خانوار را در پی افزایش ۵ درصدی مالیات بر نیروی کار نشان می‌دهد. هم‌زمان با کاهش نرخ مالیات بر سرمایه، همان‌طور که مشاهده می‌شود، مطلوبیت هر دو خانوار فقیر و ثروتمند بلافاصله پس از اعمال سیاست افزایش نرخ مالیات بر نیروی کار، کاستی می‌گیرد. پس از تغییر در نرخ مالیات و کاهش مطلوبیت، مسیر بهینه نرخ مالیات در مدل به سمت تعادل در بلندمدت حرکت می‌کند و در بلندمدت رفاه کل افزایش می‌یابد. افزایش بیشتر مطلوبیت خانوار ثروتمند نسبت به خانوار فقیر ناشی از کاهش نرخ مالیات بر سرمایه است که در بلندمدت مطلوبیت بیشتری ناشی از انباشت سرمایه برای خانوار ثروتمند به همراه دارد. براساس این نمودار، مطلوبیت برای هر دو خانوار در حالت پایدار جدید بیشتر است؛ در حالی که تفاوت آن‌ها زیاد نیست. تأثیر توزیعی تغییر ترکیب مالیات‌ها ناشی از اعمال سیاست افزایش مالیات بر نیروی کار به افزایش بیشتر مطلوبیت خانوار ثروتمند نسبت به فقیر می‌انجامد؛ هرچند کاهش اولیه مطلوبیت خانوار ثروتمند بیشتر از خانوار فقیر است.

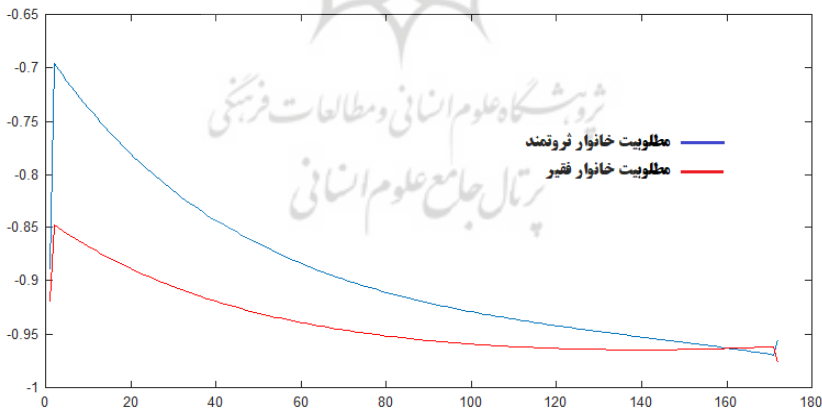


شکل ۱. اثر افزایش ۵ درصد مالیات بر نیروی کار در مطلوبیت خانوار

(منبع: یافته‌های تحقیق)

با بررسی و تجزیه و تحلیل مدل و نمودار فوق ناشی از اجرای سیاست افزایش مالیات بر نیروی کار، می‌توان گفت رفاه بلندمدت به دلیل کاهش مالیات بر سرمایه افزایش می‌یابد؛ اما در کوتاه‌مدت به سبب افزایش هزینه‌های ناشی از افزایش مالیات نیروی کار که به افزایش قیمت تمام‌شده می‌انجامد، کاهش می‌یابد. این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد بلافاصله پس از تغییر نرخ مالیات، زیان زیادی در رفاه خانوار به وجود می‌آید و رفاه خانوار در ابتدا کاهش پیدا می‌کند و به تدریج به مقدار ثابتی بالاتر از مقدار اولیه بازمی‌گردد. لذا افزایش نرخ مالیات بر نیروی کار و اثر آن در مالیات بر سرمایه، باعث کاهش کوتاه‌مدت رفاه می‌شود.

بررسی کاهش ۵ درصدی مالیات بر نیروی کار در شکل ۲، در مدلی با ورود ناهمگنی جامعه نشان داده شده است. کاهش مالیات بر نیروی کار با افزایش مالیات بر سرمایه به دلیل تأمین مالی سیاست‌گذار یا قاعده رمزی اتفاق می‌افتد. در شکل ۲، انحراف مطلوبیت خانوار فقیر و ثروتمند در پی کاهش ۵ درصدی دائمی مالیات بر نیروی کار نشان داده شده است. به دنبال تغییر در ترکیب نرخ مالیات با اعمال سیاست مالیاتی، مطلوبیت هر دو خانوار افزایش زیادی می‌یابد؛ به‌ویژه برای خانوار ثروتمند. افزایش مالیات بر نیروی کار این مدل از نرخ‌های مالیاتی که دولت جهت مسئله رمزی خود بهینه‌سازی کرده است، فاصله می‌گیرد و بنابراین در بلندمدت رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد. با اجرای این سیاست مالی، رفاه خانوار ثروتمند بیش از خانوار فقیر کاهش می‌یابد.



شکل ۲. اثر کاهش ۵ درصد مالیات بر نیروی کار در مطلوبیت خانوار

(منبع: یافته‌های تحقیق)

با تحلیل مدل و نمودار فوق ناشی از اجرای سیاست کاهش مالیات بر نیروی کار، می‌توان گفت رفاه بلندمدت به دلیل افزایش مالیات بر سرمایه کاهش می‌یابد؛ اما در کوتاه‌مدت به علت کاهش هزینه‌های ناشی از کاهش مالیات نیروی کار که به کاهش قیمت تمام‌شده منجر می‌شود، افزایش می‌یابد. طبق این تحلیل، بلافاصله پس از تغییر نرخ مالیات، رونق زیادی در رفاه خانوار پدیدار می‌شود و رفاه خانوار در ابتدا افزایش می‌یابد و به تدریج به مقدار ثابتی کمتر از مقدار اولیه بازمی‌گردد. لذا کاهش نرخ مالیات بر نیروی کار و اثر آن در مالیات بر سرمایه، باعث افزایش کوتاه‌مدت رفاه می‌شود.

به‌طور کلی درباره اصلاحات مالیاتی دولت می‌توان گفت هرچند در کاهش مالیات بر سرمایه مزایای رفاهی زیادی وجود دارد، وجود هزینه‌های کوتاه‌مدت رفاهی و زیان در رفاه جامعه، به این معناست که اصلاحات مالیاتی بسیار پرهزینه خواهد بود. مطالعه نشان می‌دهد افزایش مالیات بر نیروی کار و یا کاهش مالیات بر سرمایه، اقتصاد را به سمت سیاست، تخصیص‌ها و قیمت‌های بهینه می‌برد و در نتیجه سطح رفاه بلندمدت بالاتری ایجاد می‌کند؛ حال آنکه در کوتاه‌مدت هزینه‌های رفاهی قابل توجهی نیز وجود دارد. همچنین آثار توزیعی اصلاحات مالیاتی حاکی از این است که در کاهش مالیات بر سرمایه، خانوار ثروتمند در بلندمدت منافع بیشتری از خانوار فقیر به دست می‌آورد.

باید به این نکته توجه کرد که چون همه خانوارها در مدل بهره‌وری نیروی کار برابری دارند، هیچ تفاوت نرخ دستمزدی بین خانوار ثروتمند و فقیر وجود ندارد و بنابراین مالیات بر نیروی کار با نرخ معینی وضع می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که تغییر بهره‌وری نیروی کار می‌تواند به توزیع واقعی تری از درآمد منجر شود. بنابراین داشتن نرخ دستمزد واحد باعث می‌گردد خانوار ثروتمند، با منبع درآمد اضافی، همیشه کمی کمتر کار کند و کمی بیشتر مصرف نماید. پس باید دولت و سیاست‌گذار در اجرای سیاست‌های خود این مسئله را لحاظ کند تا انحراف کمتری در نتایج سیاست خود مشاهده کند.

بررسی اثر اصلاحات مالیاتی دولت در جامعه‌ای با ترکیب خانوار ثروتمند و فقیر نشان می‌دهد اجرای سیاست افزایش در مالیات بر نیروی کار از سوی دولت ابتدا به کاهش رفاه در کوتاه‌مدت و سپس افزایش آن در بلندمدت می‌انجامد؛ به این دلیل که دولت با افزایش درآمدهای مالیاتی خود و قاعده رمزی، مالیات بر سرمایه را کاهش می‌دهد و بنابراین در بلندمدت سرمایه‌گذاری و درآمد آن افزایش می‌یابد؛ اما در کوتاه‌مدت به دلیل افزایش هزینه‌های ناشی از افزایش مالیات مطلوبیت و رفاه خانوار کاهش می‌یابد. بنابراین با اعمال این سیاست مالیاتی، کاهش مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر و ثروتمند همسان است؛ اما کاهش رفاه خانوار ثروتمند در کوتاه‌مدت و افزایش رفاه خانوار ثروتمند در بلندمدت از خانوار فقیر بیشتر است.

افزایش مالیات بر نیروی کار به کاهش بیشتری در مطلوبیت خانوار ثروتمند منجر می‌شود.

شاید بتوان گفت از آنجا که سطح مصرف این قشر خانوار بالاتر از سطح مصرف خانوار فقیر است و درصد بیشتری از درآمدشان را صرف هزینه‌های مصرفی می‌کنند، کاهش درآمد قشر ثروتمند به کاهش سطح بیشتری از رفاه آن‌ها می‌انجامد. بنابراین کاهش مطلوبیت خانوار ثروتمند در کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتد. این افزایش مالیات نیروی کار با توجه به مسئله رمزی دولت و سیاست مشهود دولت برای تأمین مالی مخارج خود، مالیات بر سرمایه را افزایش می‌دهد و موجب کاهش مالیات بر سرمایه می‌شود که به تبع آن افزایش سرمایه‌گذاری رخ می‌دهد و در بلندمدت با افزایش درآمدهای خانوار ثروتمند، مطلوبیت و رفاه خانوار ثروتمند از مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر پیشی خواهد گرفت. بنابراین خانوار ثروتمند دارای انباشت سرمایه بیشتر است و می‌تواند به سطح بالایی از رفاه در زندگی دست یابد که ناشی از درآمد اضافی خانوار ثروتمند از سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه اوست.

۶. نتیجه

در این مقاله، به بررسی مدل سیاست مالی بهینه و اصلاح مالیاتی در حضور ناهمگنی خانوار و تفکیک خانوار آن به دو قشر فقیر و ثروتمند در چارچوب مدل تعادل عمومی تصادفی پویا، در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه مالیات پرداخت. در این گونه مدل‌ها، وجود قشر فقیر یا ثروتمند نتایج سیاست‌های مالی بهینه را در اقتصاد تغییر می‌دهد و اثر آن سیاست را در جامعه دگرگون می‌کند. بنابراین تفکیک خانوار و ناهمگنی آن در مدل به تغییرات اساسی منجر خواهد شد که در نتایج بررسی و پویایی مدل تأثیر می‌گذارد. بنابراین باید به نقش تفکیک خانوار به خانوار ثروتمند و فقیر در جامعه توجه کرد.

با بررسی مدل ناشی از اجرای سیاست تغییر مالیات بر نیروی کار می‌توان گفت رفاه بلندمدت و کوتاه‌مدت به تغییرهای متفاوتی خواهد انجامید. اصلاحات مالیاتی دولت می‌تواند منجر به تغییر مالیات بر سرمایه شود و این تغییرات تحولات زیادی در رفاه خانوار ایجاد خواهد کرد. بررسی اثر اصلاحات مالیاتی دولت در جامعه‌ای با ترکیب خانوار ثروتمند و فقیر نشان می‌دهد اجرای یک سیاست افزایش در مالیات بر نیروی کار از سوی دولت ابتدا به کاهش رفاه در کوتاه‌مدت و سپس افزایش آن در بلندمدت منجر می‌شود؛ به این دلیل که دولت با افزایش درآمدهای مالیاتی خود و مسئله رمزی، مالیات بر سرمایه را کاهش می‌دهد؛ بنابراین در بلندمدت سرمایه‌گذاری و درآمد آن افزایش می‌یابد؛ اما در کوتاه‌مدت به دلیل زیاد شدن هزینه‌های ناشی از افزایش مالیات مطلوبیت و رفاه خانوار کاهش می‌یابد. بنابراین با اعمال این سیاست مالیاتی، کاهش مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر و ثروتمند همسان است؛ اما کاهش رفاه خانوار ثروتمند در کوتاه‌مدت و افزایش رفاه خانوار ثروتمند در بلندمدت از خانوار فقیر بیشتر است. از آنجا که سطح مصرف قشر ثروتمند خانوار فقیر است و درصد بیشتری از درآمدشان را صرف هزینه‌های مصرفی می‌کنند، کاهش درآمد قشر ثروتمند

موجب کاهش سطح بیشتری از رفاه آن‌ها می‌شود؛ بنابراین کاهش مطلوبیت خانوار ثروتمند در کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتد. این افزایش مالیات نیروی کار با توجه به مسئله رمزی دولت و سیاست مشهود دولت برای تأمین مالی مخارج خود، مالیات بر سرمایه را افزایش خواهد داد و به کاهش مالیات بر سرمایه خواهد انجامید که به تبع آن افزایش سرمایه‌گذاری رخ می‌دهد و در بلندمدت با افزایش درآمدهای خانوار ثروتمند، مطلوبیت و رفاه خانوار ثروتمند از مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر پیشی می‌گیرد. بنابراین خانوار ثروتمند دارای انباشت سرمایه بیشتر بوده و می‌تواند رفاه زندگی خود را در سطحی بالاتر تأمین کند که ناشی از درآمد اضافی خانوار ثروتمند از سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه آن‌هاست.

در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه مالیات‌ها و اصلاح آن‌ها، بررسی مدل بیانگر تغییرات متفاوت رفاه بلندمدت و کوتاه‌مدت در خانوارهاست. اصلاحات مالیاتی دولت در جامعه‌ای با دو بافت خانوار ثروتمند و فقیر نشان می‌دهد اجرای تغییر سیاست در مالیات بر نیروی کار به تغییر متفاوت رفاه در کوتاه و بلند مدت منجر می‌شود. بنابراین با اعمال سیاست مالیاتی، مسیر پویایی مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر و ثروتمند همسان نیست و باید در سیاست‌گذاری برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران این مسئله لحاظ شود. بنابراین توصیه می‌شود در صورت امکان، سیاست‌های مالیاتی به شکل متفاوت اجرا شود و برای خانوار ثروتمند و فقیر، سیاست‌ها به صورت جداگانه در دستور کار قرار گیرد و یا هم‌زمان پرداخت‌های انتقالی و مشوق‌های مالی بر مبنای ترکیب خانوار فقیر و ثروتمند در جامعه تبیین و تعیین گردد تا پیامدهای زیان‌بار بر مطلوبیت و رفاه خانوار فقیر به دلیل درآمد کمتر این قشر، کاهش یابد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنابه اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

References

- Abraham, A., & Carceles-Poveda, E. (2010). Endogenous trading constraints with incomplete asset markets. *Journal of Economic Theory*, 145(3), 974-1004.
- Blanchard, O. (2009). The state of macro. *Annual Review of Economics*, 1(1), 209-228.
- Chari, V., & Christiano, L. (1993). Optimal fiscal policy in a business cycle model. *Journal of Political Economy*, 102(4), 617-652.
- Domeij, D., & Heathcote, J. (2004). On the distributional effects of reducing capital taxes. *International Economic Review*, 45(2), 523-554.
- Gali, J., Lopez-Salido, J. D., & Valles, J. (2007). Understanding the effects of government spending on consumption. *Journal of the European Economic Association*, 227-270.
- Iltzetzki, E., Mendoza, G., & Végh, C. A. (2013). How big (small?) are fiscal multipliers?. *Journal of Monetary Economics*, 60(2), 239-254.
- Izadi, H. (2018). The role of government preference in a financial policy model in heterogeneous factors of general-random balance. *Journal of Economic Modelling*, 4(44), 73-96. (Persain)
- Izadi, H., & Marzban, H. (2016). Design, analysis, and comparison of reliability factors of general balance of random dynamics in Iran's economy. *Journal of Studies and Policies of Economy*, 24(80), 195-216. (Persain)
- Izadi, H., & Marzban, H. (2019). The role of productivity enhancement in monetary policies and effective finance derived from Ramzi problem. *Economic Studies*, 16(2), 31-71. (Persain)
- Izadi, H., & Sayareh, M. (2019). The role of job distribution into two internal and external sections in Iran's economy in general-random modelling. *Journal of Econometrics Modelling*, 4(3), 73-96. (Persain)
- Izadi, H. R. (2021). Investigating the role of financial sanctions in utility function and their impact on household behavior. *DLSU Business & Economics Review*, 31(1), 132-141.
- Kumhof, M., & Yakadina, I. (2017). Government debt bias. *IMF Economic Review*, 65(4), 675-703.
- Marzban, H., Dehghan Shaban, Z., Roostamzadeh, P., & Izadi, H. (2016). Welfare evaluation through different financial policies in monetary and financial policy modelling. *Economic Modelling*, 4(36), 25-51. (Persain)

- Marzban, H., Dehghan Shaban, Z., Roštamzadeh, P., & Izadi, P. (2018). Monetary policy and effective finance through Ramzi problem. *Economic Studies (Improvement and Sustainable Development)*, 18(3), 27-56. (Persain)
- Meltzer, A. H., & Richard, S. F. (1981). A rational theory of the size of government. *The Journal of Political Economy*, 89(5), 914-927.
- Ramey, V. (2011). Can government purchases stimulate the economy?. *Journal of Economic Literature*, 49(3), 673-685.
- Roine, J., & Waldenström, D. (2008). The evolution of top incomes in an egalitarian society. *Journal of Public Economics*, 92(1), 366-387.
- Smith, N. (2012). Are macroeconomic methods politically biased?. *Journal of the European Economic Association*, 1(5), 1123-1175.

